

چند و چون رأی ۲ خرداد

■ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

۱- امنیت و آزادی: این دو در طی تاریخ دو عنصری بوده‌اند که در نزد بشر بر سایر نیازهای معنوی او مقدم داشته شده‌اند. جامعه انسانی نه تنها رشد و شکوفائی خود، بلکه ادامه حیات تمدنانه‌اش را به این دو وابسته دانسته است. بدیهی است که آدمیزاد می‌خواهد شب در خانه خود بی‌دغدغه بخوابد، در کوچه نگاه به پشت سر نکند که چه کسی به دنبال اوست، و زنگ خانه را که می‌زنند، از جا نجهد که مبادا برای بردنش آمده باشند.

اما امنیت به این ختم نمی‌شود. حیثیت شخص نیز باید بقدر کافی اطمینان به صیانت داشته باشد، بدین معنی که اعتبار و شأن انسانی او، در همین حدی که شایستگی آن را دارد، حفظ گردد، و در صورت تعرض، امکان پاسخگویی یا مراجعه به مراجع قضائی از دسترس او دور نماند.

۲- آزادی: هرگاه از این عنصر گرانقدر که برای روح بمنزله هوا برای جسم است، حرف به میان می‌آید، بی‌درنگ قید هم در مقابلش قرار می‌گیرد. آزادی بی‌مرز وجود نداشته و ندارد، لیکن این قید که حدود را تعیین می‌کند، باید در دایره قانون مشخص گردد، و این قانون موافق با عقل مدنی و مصلحت عموم وضع شده باشد.

۳- «وفاق اجتماعی»: این، یک مفهوم تازه است، منظور از آن، آن است که شکاف در جامعه نیفتد، ساکنان یک کشور با هم در حال آشتی و سازش باشند، و نه آنکه به بیگانه و خودی تقسیم گردند و گروهی دیگر ابراز تعین و تسلط بکنند، در حالی که افضلیتی که آنان برای خود قائلند، به اثبات

ساقیا آمدن عید مبارک بادت
وان مواعید که کردی مرواد از یادت
«حافظ»

تعداد رأیی که در دوم خرداد به آقای سیدمحمد خاتمی تعلق گرفت، خارج از حد انتظار بود. بنابراین پیامی گر آن نهفته است که نباید نشنیده بماند. آن پیام این است که مردم ایران در اکثریت عظیم خود، درخواست‌هایی دارند.

در یک کشور شصت میلیونی که «تیراژ» کتاب در حد ۳۰۰۰ نسخه است، قدری عجیب می‌نماید که رئیس «کتابخانه ملی»، به ریاست جمهوری کشور فراخوانده شود، آن هم با تعداد رأیی حیرت انگیز و بی‌بدیل. از این رو باید نتیجه گرفت که مردم برجستگی خاصی در آقای خاتمی سراغ گرفتند که به آن سو روی بردند. این برجستگی ناشی از سخنانی دانسته شد که طی دو ماهه اخیر بر زبان ایشان جاری گردید، و تازگی داشت، گرچه بعضی سوابق دیگر نیز که مبین ابراز منش و استقلال طبع بود، در ایجاد حسن ظن نسبت به ایشان بی‌تأثیر نبود.

آقای خاتمی در برنامه و بیانات خود دست روی چند مورد نهادند که بمنزله آبی گوارا برای تشنه بود:

یکی امنیت، دیگری حفظ حیثیت انسانی، سوم آزادی در حد معقول، چهارم «وفاق اجتماعی»، پنجم موضوع جوانان، و سرانجام آموزش و فرهنگ و قانون‌گرایی.*

گرچه لزوم هر یک از اینها برای حیات و سلامت یک جامعه بدیهی‌تر از آن است که محتاج توضیحی باشد، با این حال، یک یادآوری اجمالی نابجا نخواهد بود:

الف - بازار تظاهر و تلبیس را رواج می‌دهد، یعنی کسانی از ترس، خود را آن‌گونه می‌نمایانند که نیستند، و می‌دانیم که این برای خود آنان چه ذلتی است و برای اجتماع چه زیانی.

ب - عده‌ای شیاد و فرصت طلب مجال می‌یابند که خود را در قالب مطلوب رایج بگذارند، بی آنکه به آن عقیده‌مند باشند، و در این قالب شروع کنند به سوءاستفاده و تخریب در شئون مختلف.

در هر دو نوع، یک موج «قلب» به حرکت می‌آید و جامعه را آلوده می‌کند. کشوری مانند ایران که طی بیست سال جمعیتش نزدیک به دو برابر شده، باید سخت هوای کار خود را داشته باشد. هیچ اشتباه، یا غفلت یا تلف وقتی را نمی‌تواند به خود اجازه دهد. بنابراین، کار، مشارکت و همدلی همه مردم مورد نیاز است. در این میان تنها کسانی می‌توانند کنار گذارده شوند که تباه پسند و منفی‌گرای باشند.

۴- اکنون بیایم بر سر جوانان. موضوع، در هر کشوری قدری مسئله‌انگیز است، ولی ایران مشکل خاص خود را دارد. جمعیت کشور، نزدیک به دو ثلث آن جوان یا نوجوان یا کودک هستند. همه آنان کم و بیش در مرز انتقال دنیای سنتی و دنیای نو قرار دارند. اکثر آنان روستازادگانی هستند که در شهر جای گرفته‌اند. از یک سو با فرهنگ بومی خود سر و کار دارند، و از سوی دیگر با علم و منطق علمی. می‌توان میان این دو معاشات ایجاد کرد، بشرط آنکه یک فرهنگ بسیار ظریف و مایه‌دار در مورد آنان به کار افتد. آنچه مسلم است نباید این احساس به آنان دست دهد که آنچه به آنان ارائه یا آموخته می‌شود جنبه تحمیل یا نهنکاری دارد. لازم است باب بحث و برهان باز بماند.

ما باید به هوش و شرم جوانان خود اعتماد کنیم، و اعتماد به این اصل را که سرانجام حق غالب می‌شود و «بار کج به منزل نمی‌رسد» گسترش دهیم. جوانان البته نگران آینده خود هستند، نگران آنکه چگونه تحصیل کنند و مهارتی به دست آورند، آنکه پس از تحصیل به چه شغلی دست یابند، سر و سامان بگیرند و معاششان تامین گردد. اینها عادی است و همیشه چنین بوده.

آنچه تازگی دارد و خاص دوران ماست آن است که توقع جوانان خیلی بالا گرفته، بدان‌گونه که بیش از ظرفیت و توانایی کشور است. یک جوان که پدرش در روستا با خانواده‌اش در یک کلبه زندگی می‌کرد، چه بسا مرغ و گوسفندش در کنارش، اکنون به کمتر از یک آپارتمان راضی نیست، زیرا ورقه‌ای به اسم ليسانس در دست دارد و متوقع است که از «مزایای قانونی ادامه در صفحه ۲۳۰

□ تعداد رأیی که در دوّم خرداد به آقای سید محمد خاتمی تعلق گرفت خارج از حد انتظار بود. بنابراین پیامی در آن نهفته است که نباید نشنیده بماند. آن پیام این است که مردم ایران در اکثریت عظیم خود، درخواست‌هایی دارند.

□ انتخابات اخیر دارای دو خصوصیت بی سابقه بود: یکی جمعیت انبوهی که به صندوق‌ها روی بردند و در میان آنان کم نبودند کسانی که به عمر خود رأی نداده بودند؛ دوّم گوناگون بودن و عدم تجانس حیرت‌انگیز رأی دهندگان.

□ اتفاق نظر بر سر يك امر فرود آمد و تفسیرش آن است که همه يك چیز می‌خواستند. مردم بیشتر به برنامه نظر داشتند تا فرد، و آن همان چند مورد ساده و بی ابهام بود که در گفتارها مطرح شده بود.

نرسیده است. این اصل بسیار مهم «ان اکر مکم عندالله اتقیکم» باید شاخص قرار گیرد و تقوای هر کس از روی معیارهای متقن به سنجش گذارده شود.

اگر برآستی کسانی برای خود حق بیشتری قائلند، باید با ابراز استعداد و قابلیت خاص، آن را به ثبوت رسانده باشند، وگرنه در دنیای امروز، برابری - لااقل در نظر - یک اصل خدشه‌ناپذیر شناخته شده است، و آخرین ته مانده معارضش افریقایی جنوبی بود که بساطش برچیده شد.

در جهت مقابل، اگر کسانی باشند که بنا به عللی مستوجب کسر حقوق اجتماعی شناخته شده‌اند، یا گناهی مرتکب گردیده‌اند که باید مطرود اجتماع بمانند، مانعی ندارد، اما می‌بایست حکم و درجه محکومیت آنان از جانب یک دادگاه صالح صادر شده باشد.

خارج از این، همه کسانی که ایرانی به دنیا آمده‌اند و شناسنامه ایرانی در دست دارند، باید با دیگران حق مساوی داشته باشند، به همان اندازه دیگران بتوانند حرف بزنند، و در مسائل اجتماعی مشارکت جویند. خلاصه آنکه نباید بی دلیل و بی موجب، یک مهر باطله نامرئی بر پیشانی اشخاص زد. این روش گذشته از اینکه گناه و تبعیض است، آثار سوء روانی و اجتماعی‌ای دارد که به دو گونه‌اش اشاره می‌کنیم:

چندوچون رأی...

آن» بهره مند گردد. یک دختر دانشگاه دیده نیز به کمتر از شوهری که قادر به تامین زندگی مطلوب امروزی باشد، رضا نمی دهد. بنابراین چون بنیه مادی کشور در حدی نیست که بتواند به همه این توقع ها پاسخ بدهد، چاره در یافتن این دو راه است:

یکی آنکه وضع آموزش عالی و حرفه ای برپایه ای قرار گیرد که توانائی و مهارت شخص چندان فروتر از ورقه ای نباشد که در دست دارد. باید این اصل فزونی کمیّت بر کیفیت که یک اصل اهریمنی است به کنار گذارده شود.

دیگر آنکه اندکی شوق جای نفع طلبی را بگیرد، یعنی زمینه اجتماعی و فکری طوری فراهم گردد که به جوانان تفهیم کند که سعادت زندگی تنها درسود نیست، در خدمت به خلق هم هست. کار، غیر از تامین معاش، باید در نفس خود نیز رضایتبخش شناخته شود، و فرد بر اثر آن احساس کند که عضو مفیدی از جامعه است و خلاقیتی دارد.

خلاصه آنکه دو اصل قناعت و شوق که اکنون فراموش شده می نماید، باید از نو زنده گردد، وگرنه کار به سطح «مزدوری» تنزل خواهد کرد و واسطگی جای تولید را خواهد گرفت.

آموزش البته احتیاج به تجدیدنظر اساسی دارد، یعنی باید نگرش نسبت به آن تغییر کند؛ نگرش ناظر گردد به نتیجه، و نه به وسائل که عبارت باشد از اسم نویسی، کلاس، گذران سال تحصیلی و گرفتن مدرک. آموزش باید فرد کارآمد به جامعه تحویل دهد نه سربار.

از آن نه کمتر خطیر و نه کمتر لنگان، فرهنگ است. فرهنگ، میوه آموزش است، این میوه می تواند تلخ باشد. ای بسا درس خوانده های بی فرهنگ و ای بسا بی سواد های با فرهنگ. ما حق داریم از افت فرهنگ در جامعه خود بسیار نگران باشیم. سلوک اجتماعی به حداقل تنزل کرده است، «عقاب پول» بر سراسر ملک بال گسترده و انتظار می رود که گره ها تنها به دست او گشوده شود. گروه کثیری خواه ناخواه در پی آنند که راهی به آستانه او بگشایند، ولو با نقب زدن باشد. جوانانی که رای دادند، معلوم است که خواستند این روش را طرد کنند.

در جریان تمهید انتخابات از قانون گرائی حرف به میان آمد، قانونمند کردن جامعه که آن نیز از ابتدائیات است. جامعه پیچیده وسیع امروز چگونه می تواند بدون استحکام قانون اداره شود؟ قانون، یعنی قاعده ای که بر همگان یکسان صدق کند.

□ آزادی بی مرز وجود نداشته و ندارد؛ لیکن حدود باید در دایره قانون مشخص گردد و این قانون، موافق با عقل مدنی و مصلحت عموم وضع شده باشد.

□ ما حق داریم از افت فرهنگ در جامعه خود بسیار نگران باشیم. سلوک اجتماعی به حداقل تنزل کرده است؛ «عقاب پول» بر سراسر ملک بال گسترده است. جوانانی که رای دادند خواستند این روش را طرد کنند.

□ باید به هوش و شم جوانان خود اعتماد کنیم و اعتماد به این اصل را که سرانجام حق غالب می شود و «بارکج به منزل نمی رسد» گسترش دهیم.

□ ساکنان يك کشور باید با هم در حال آشتی و سازش باشند نه آنکه به بیگانه و خودی تقسیم گردند و گروهی بر گروه دیگر ابراز تعین و تسلط بکنند در حالی که افضلیتی که آنان برای خود قائلند به اثبات نرسیده است.

تکلیف ها روشن باشد. اگر قرار باشد که هر کسی دلش خواست، مدعی باشد و از دیدگاه خود بخواهد عدالت را اجرا کند، چگونه بتواند سنگ روی سنگ بماند؟ پشتگر می مردمی که در یک کشور زندگی می کنند به قانون و اجرای قانون است. اگر این یک سست شود، یا رغبت مراجعه به مرجع از میان برود، آنگاه هر کسی ناگزیر است مانند «کانگورو» بضاعت خود را جمع کند و در سینه جا دهد، و راه توکل در پیش گیرد.



انتخابات اخیر دارای دو خصوصیت بی سابقه بود: یکی جمعیت انبوهی که به صندوق ها روی بردند. در میان آنان کم نبودند کسانی که به عمر خود رأی نداده بودند.

کسان که در رمضان چنگ می شکستندی

نسیم گل بشنیدند و توبه بشکستند
دوم، گوناگون بودن و بطرز حیرت انگیزی نامتجانس بودن رأی دهندگان. اتفاق نظر بر سر یک امر فرود آمد و تفسیرش آن است که همه یک چیز می خواستند. حتی موضوع قدری جنبه تجریدی داشت. مردم بیشتر به برنامه نظر داشتند تا فرد،

و آن همان چند مورد ساده و بی ابهام بود که در گفتارها مطرح شده بود.